

آهنگسازان

سال ششم

شماره هیجدهم و نوزدهم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالبها' وشهرالجلال / ۱۰۹

شماره هجدهم ونوزدهم

فهرست مند رجات :

۳۱۶	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبها' جل ثناؤه
۳۱۷	"	۲ - روح عالم زنده است
۳۲۲	"	۳ - لايعترض احد على احد
۳۲۵	"	۴ - هنر و اجتماع از نظر ديانت بهائی
۳۳۰	"	۵ - شعر " روش ما "
۳۳۱	"	۶ - آلام متزايدہ يك محفل روحانی
۳۳۶	"	۷ - خطابات قلم اعلى
۳۴۲	"	۸ - پیام هیئت اداری آهنگ بدیع
۳۴۳	"	۹ - آهنگ بدیع و خوانندگان
۳۴۴	"	۱۰ - فهرست مطالب عمومی سال ششم آهنگ بدیع

شرح عکسها - روی جلد - ضیافتی که بافتخار ورود ایادی امرالله جنابخادم علیه بها' لله در شهر رم -
(بایتخت ایتالیا) با حضور عدای از احبای ایتالیا و سویس تشکیل گردیده است

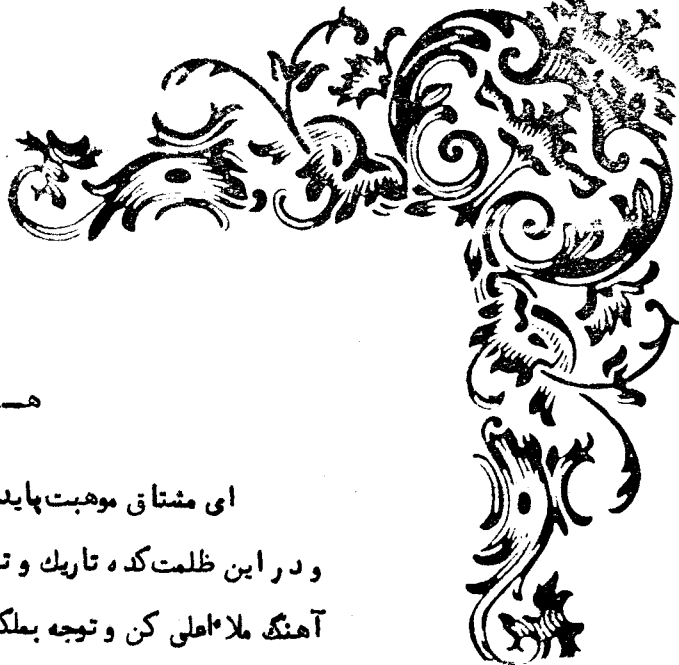
نوروز / ۱۰۹ بدیع

متن ۱ - اولین لجنه ملی جوانان بهائی امریکای جنوبی سنه / ۱۰۸ بدیع

۲ - منظره دیگری از ضیافت احبای ایتالیا و سویس در رم نوروز / ۱۰۹ بدیع

فروردین سارد بیست ۱۳۳

شماره مسلسل ۱۵۲ - ۱۱۴



هـ — والابهی

ای مشتاق موهبت‌هایدار تا چند در زاویه خمول از اوج قبول دورمانی
و در این ظلمت کده تاریک و تنگ صبر و درنگ جوشی و اسیر بو و رنگ شسوی .
آهنگ ملاهلی کن و توجه بملکوت ابهی . همت را بلند کن و مقصد را ارجمند .
چون طیور جهول در گلشن ناسوت لانه و آشیانه ساز . چون بوم شم در ویرانه
کاشانه منما . اگر از مرغان چمنستان حقیقتی در بوستان توحید پروازی کس
اگر از عندلیبان حدائق قدسی نغمه و آوازی آغاز کن تا کی خاموشی طلبی و تا
چند سر در گریبان سکوت کنی . آنچه از عمر گذشته چه نمر بخشید و چه انسر
باقی ماند . جز یأس و حسرت نتیجه‌ای نداد و غیر از ضرر و خبیث ثمری حاصل
نشد . آنچه از عمر باقی نیز چنین بگذرد . پس تا کمان در دست است و تیسر
در شست همتی کن تا صید معانی کنی و در میدان حیات جولانی نمائی . اسبی
برانی و چوگانی بسزنی و گوی برانی . از حیات نتیجه گیری و از زندگانی بهره
بری . اثری بگذاری ثمری برداری . اشراقی بکنی آفاق روشن نمائی موجی بزنی
اوجی بگیری در شی بیفشانی چشمه‌ای بجوشانی مشعلی بر افروزی حجبانی بسوزی
سبب سطوع انوار گردی و وسیله ظهور اسرار . نفحات قدس نشر نمائی و نسائم
حدائق انس بوزیدن آری . قسم بجمال قدم که در چنین حال جنود ملکسوت
چون طیور تا بید نمایند و قوای لامعوتی بمنابه فیض سحاب افاضه فرمایند و —
البهاس علیک .

روح عالم زنده است!

***** (روح الله مهرباخوانی) *****

عالم انسانی در مثل بینهایت شبیه بهیک جسمانی است ویا هیکل جسمانی نمونه ای و خلاصه ای از جهان انسانی است ؛
 انزعم انك جرم صغیر
 وفیک انسطوی العالم الاکبر
 یعنی از لحاظ صورت هیکل هر فردی از افراد بشر مجموعه ای از سلولهای زنده است که هر دسته آنها مجتمععضوی از اعضا یا رکنی از ارکان هیکل جسمانی را ساخته و یک متمدن امریکائی یا یک متوحش آفریقائی را بوجود آورده اند و این اجتماع منظم و مرتبکه افکار بیولوژیست های زبردست در خوض و غوص در رد قایق روابط آن حیران ماند همانکه هر فردی از آنها با روح حیات زنده و یابنده اند معدلک بقا و دام آنها بسته با ارتباط و انجذاب یکدیگر است و در غیر این صورت زندگی رقیبا غیر تصور فی المثل اگر در دستگاه تنفس جذب اکسیژن و دفع کربن ننماید و جهازها ضمه درک مواد چربی و ویتامین های لازمه نکنند و جهازدوران دم بکار خویش چنانکه باید نپردازد و بدن مختل شود و در اعضای دیگر خلل وارد شده هیکل انسانی بتدریج عرضه فنا و انعدام شود .
 ولی تمام این عملیات و جذب و دفعهای بدن

بعلاوه سایر مشخصات و آثار ان از حواس ظاهره و باطنه که مجموعه آنها را فیزیولوژیست ها به اعمال ارادی و غیر ارادی جسمانی تقسیم میکنند در تحت اداره قوه متفکره انسانی است که مادیون انرا به سلول های دماغی و الهیون انرا روح باقی انسانی می شمارند حفاظت و وقایع میگردند به عبارت دیگر قوه متفکره انرا روح انسانی و حاکم بر هیکل جسمانی است . چون در هر یک از اعضا و اجزا وضعی جلوه کند و خللی وارد شود به علاج ان پرداخته و باادویه لازمه و مراجعه بطیب خانان ان عسور را از مرض وضعی که دچارانست رها کند و سلامت بخشد .
 این است که در هیکل هر فردی از افراد بشر اگر در اجزا و ارکان و دستگاه های مختلفه خللی رخ دهد مادام که قوه متفکره از عملیات خود با زمانده و مغز انسان که مرکز ظهور انست خللی نیافته ا مرض سایر چند ان موجب هراس نیست و لکن اگر در این عضو اعظم خللی رخ دهد و روح از افاضه باز ماند انوقت ولو تمام اعضا و جوارح بکار خود بپردازند چنین شخصی را باید در حال زندگی مرده پنداشت بلکه وجود شر را موجب خطرو شتر در عالم انسانی انگاشت .
 و اما هیکل عالم انسانی که سلولهای انرا افراد و نسوج

انراخوانواد ه هاودستگه هاى انرامالك بوجود مياورد
 همچنان د ارای قوه ایست که بی شباهت بقوه مدیره -
 هیکل انسانی نیست این قوه که جهان را بهم
 مرتبط و اعضا^۴ و ارکان سلول ها را بهم مزوج مینماید
 عبارت از قوه اتحاد و محبت و حسن تفاهم و صلح و سلام
 بین افراد مختلفه و قبائل متباغضه و اجناس متفاوته
 و ادیان متنازعه است که در این ظهور مبارک از ان بوحث
 عالم انسانی تعبیر شده و از ان اثر شریعت الله و دین الله
 بشمار میرود پس قوه عقلیه در عالم انسانی شریعت
 الهی و اداره او را به توحید عالم انسانی و جامع
 بشری میتوان تعبیر نمود .

تفاوتی که بین این دو هیکل از نظر نوع بشر موجود
 است این است که جمعی از افراد بشر امروز در هیکل
 جسمانی بقوه عقلیه در هیکل انسانی معتقد و ضرورت
 و عمل او را در اداره و ایجاد وحدت عالم جسمانی و حفظ
 و وقایت ان معترفند لکن بقوه روح انسانی که این قوه
 عقلانی از انرا نیست غیر معتقد میباشند و مراتب وجود
 یک هیکل را بعد از تشکیل سلول ها و نسج و دستگاه ها
 در قوه عقلیه منتهی می شمارند .

و اما در هیکل عالم انسانی از رتبه یاخته ها و -
 یافت ها و اعضا^۴ و ارکان بالاتر نرفته و بقوه عقلیه نیز
 اعتراف ندارند و در نتیجه روح عالم را منکرند .

بهمین واسطه است که چون مرضی در این هیکل
 ظهور مینماید هر یک از سلول ها و نسج انرا بعلت سی
 حمل نموده و با هم در این باب منازعه کرده و در طی

ان آنچه را نیز از اعضای متشکله عالم انسانی سالم وادی
 است مغشوش و مضطرب و پریشان کرده و اگر قوه عقلیه که
 اینان منکرند در میان نباشد این منازعات با نعدام و
 انهدام کامل هیکل بشری می انجامد .

عصری را که ما در ان زیست میکنیم عصر مرض و عصر تب
 و لرزش شدید عالم است و در این مسئله هیچ فردی از -
 افراد بشر با اختلاف عقائد در عمل ان منکر نیست و در این
 میان نفوسی که هیکل عالم انسانی را بدو ن قوه عقلیه
 تصور میکنند با انها که این هیکل را دارای عقل فعال و
 روح کامل می شناسند تفاوت از زمین تا آسمان است .
 لذا مردم دنیای امروز چند دسته اند عده ای که -

دنیاراداری روح فعال می شناسند معتقدند که روح
 عالم زنده است . و این اغتشاشات واضطرابات البته
 در تحت اداره و اراده او بصحت و سلامت منتهی شود و
 دوائی شافی بوسیله طبیب شفیع الهی بدان رسد
 و لکن از نفوسی که منکر این حقیقتند برخی از اواخر
 و اوقاب این مرض بغایت مضطرب بوده و جهان را با وسائل
 بوارود مار که فراهم شده عرضه انعدام و انهدام حتمی
 مینگرند . و جمعی دیگر از اوقاب ان غیر مطلع بوده و از
 اغتشاشات واضطرابات جهان خم با بر و نیاورده کثرت
 این مرض و شفتگی اوضاع هیکل عالم انسانی را موجب
 خیر کثیر خویش تصور میکنند .

.....

دیدیم که در مرض این هیکل احدی را اختلاف
 نیست. حال به بینیم عقائد نفوس در باره این مرض -

چیست و انرا چه تصور مینمایند . اگر در امراض جسمانی عدم تعادلی در اجزای بدن حاصل شده و آن تقلیل و تکثیر بصورت امراض مشخص جلوه مینماید امروزه ایسن مرض عبارت از عدم تعادل توانی مردم جهان و عدم رضایت خاطر و اضطراب افکار است که از آن به (درد اقتصاد) تعبیر مینمایند .

تا اینجا اطباء الهی و متطبیبین مادی در تشخیص مرض متفقند و این اتفاق در ظاهر امر است که حسسی است فی المثل مریض تب دار را یک طبیب حاذق و یک فرد غیر لائق یک نوع تشخیص میدهد یعنی هر دوی فهمند که این مریض تب دارد . ولی آنچه مناط اعتبار است علت این مرض میباشد چه بعضی از امراض - که در بدن ظهور مینمایند خود مرضی نیستند بلکه اثر مرض بشما میروند چنانچه اطباء میگویند تب را نباید مرض گفت بلکه آن عبارت از مقاومت بدن در مقابل مرض است و یا سرر درد بخودی خود چیزی نیست بلکه اثری از یک مرض داخلی است .

اماد رباره اینکه مرضی که طاری بر هیكل عالم انسانی است عبارت از اصل اقتصادی و عدم تعادلات معاشی است و یا این درد از جای دیگر حاصل شده و فسی الحقیقه از قبیل همان سردرد و تب است که در هیكل انسانی دیدیم . باید مطالعه کرد .

اقتصادیون معتقدند که امروزه تمام دردهای عالم از اینجاست که افرادی و شرکت هائی و یا مالکی برده دیگر حکم رانده و آنها را فقیر نموده و در این دوره که عصر

چهارم از اعصار پنج گانه ماتریالیسم تاریخی است تراکم سرمایه ها موجب خرابی اوضاع و بحران و باین آمدن سطح زندگی اکثریت جامعه است بالاخره ایسن درد اقتصادی است . انرا علاج کنید تا دنیاسالم شود و این جنگها و اغتشاشها پایان رسد و نزاع - اشداد پایان یابد .

الهیون میگویند که این سخن در مقام خود بغایت صحیح است یعنی کسی منکر آن نیست که تعادل جهان امروز بواسطه این امر از بین رفته است و سردردها و تبهای شدید در هیكل عالم انسانی جلوه نموده . لکن باید دید در اینجا مقصر کیست و گناهکار چیست بدیهی است که وسایل کار و یا محصولات و تولید - کارخانجات که جمعی بدان مرزوق و کبیری از آن محروم تصورند ارند .

گناهکارانست که این محصولات را با تقسیم آن نمیکند و در آن همه مردم جهان را بحسب لیاقت و استعداد خود شریک نمیسازد .

یعنی این تصور متوجه نفوسی است که در افکار خود خودخواه و خود پرستند . مثل ساده تر بیان نمایم تصور نمائید چند تن در میز نشسته اند که در آن انواع اطعمه لذیذ فراهم است ولی آن چند نفر تقسیم عادلانه رضانداده و بروی آن حمله برده و در نتیجه تمام آن غذا را لگد مال کنند و از کام خویش و دیگری باز ستانند . ایانه این است که در آن محل درد در فکر و عقل این نفوس است . مگر نه این است که اینها خود

خواه خود پرستند و تابع از هوای نفسانی؟ البته چنین است.

پس حقیقت روشن شد یعنی معلوم گشت که درد بشر درد اقتصاد نیست بلکه درد حقیقی دردی است که متوجه عقول و افکار جهانیان است یعنی قوه عاقله آنها ضعیف است که با آنکه وسائل اولیه زندگی یعنی صحراهای وسیع برای زراعت و معادن عظیمه افزون از آنچه تمام بشر را سیر کنند ولی نه حریص خود پرست را) موجود است ولی بشر فکر خود را بجای استفاده از این مخازن و منابع صرف جنگ و جدال و طیاره و قتال و ساختن خمپاره تانک و بمب میکند.

پس باید اقتصاد بین و سیاسیون جهان قدری بخود آیند و درد را بشناسند و مریض را معالجه قطع می کنند.

امروزه قوه عاقله اکثر افراد بشر خلل یافته و جنون خود خواهی و خود پرستی محلی برای ظهور آن نگذاشته است.

درد بشر درد اقتصاد و فقر و گرسنگی نیست این - درد تنها ظلم و ستم و دول قویه بدول و ملل ضعیفه نمیشد بلکه اینها اثر دردی است که در عرصه افکار بشر موجود است آن درد چیست؟

آن درد تعصبات است - روح بیدینی است. یعنی ملتی تعصب ملی دارد و ملل دیگر را برای قوت افراد خود ضعیف می خواهد. تعصب وطنی است که اهل مملکتی را نسبت بمملکت دیگر ظالم میکند. تعصب نژادی است که افراد نژادی را نسبت با افراد نژاد دیگر

بی اعتنا مینماید. آیا مشاغل دنیا از لحاظ استعمار و استثمار غیر از این تعصب سرچشمه دارد؟ چرا دولتی دولت دیگر را استعمار مینماید تا مردم مملکت وی از دسترنج آنها راحت زیست کنند جز برای این امر که تعصب و پراوادی بر ترجیح اهل مملکت خویش دیگری مینماید که حتی راحت خود را در رنج دیگران می طلبد.

پس درد اصلی معلوم شد حال باید دید که معالج این درد که خواهد بود؟ آیا با جنگ و ستیز و حمله و کشتار این مرض فکری و دماغی علاج تواند شد چونکه بر عصبیت بیفزاید و کینه افزون تر کند چنانچه در جنگهای گذشته ملاحظه شده است.

آیا بالا رفتن فرهنگ و دانش این رنج از دل بشر برداشته خواهد شد در حالیکه ملل هر چه داناترند درستم و از ارتواناترند.

دیانت بهائی معتقد است که روح عالم زنده است یعنی این اعضا و ارگان و سلول ها و نسج عالم انسانی اگر مریض و آفسرده است طبیب الهی ازان غفلت ننموده است همان طبیبی که بارها امتحان خود را داده است و در این دنیای کهن درد ها و رنج های مزمن را - معالجه نموده است.

آری دنیای ما کهنه است. اختلافات بشر تاریکی ندارد. مشاغل عالم انسانی بمشکل امروز نبوده - است.

عیسی و موسی کجا بد کافتاب گشت موجودات را میداد آب

آدم و حوا کجا بداند — زمان

که فلک افکند این زه در کمان

امروز دیانت‌هایی چه انیان مضطرب را که در تمام
شئون خود شکست خورده بمطالعہ تاریخ دعوت میکند
و میگوید در تمام ادوار فوق این عناصر و اجزای روح تعالی
موجود بوده . و همان روح در جهان حکمرانی و انبیا
اداره نموده و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده
است .

این روح فعال که خود طبیب مشفق الهی است
و مدیر و مدبر جهان انسانی در طی قرون
های متوالی خود را بشرف نشان داده و دردهای
کهن و مزمن را علاج نموده .

آیا در سرتاسر تاریخ عالم انسانی میتوان یافت نفسی
از فلاسفه یا سلاطین را که موفق با اتحاد قلوب مختلف
شده و قادر بر تقلیب افکار مردمی غیر متادب گردیده
باشد .

ایا اسکندر مقدونی — نادر شاه افشار — نابلیون
و امثال آنها توانستند ممالکی را یک رنگ یا مذاهبی را —
متحد کنند در حالیکه بسی کوشش‌ها برای این کار کردند
و داستان آنها برای آیندگان ماند ؟ ایا سقراط و کنت
راسپنسرتوفیق آن یافتند که جمعی را با اخلاق رحمانی
پیورند ؟ در حالیکه برخی از آنها جان شیرین بر سر
این راه نهادند ؟

ممالک اسکندریه بعد از موتش فی الفور تقسیم شد و سنی
و شیعی با همه کوششی که نادر شاه کرد با اتحاد حقیقی
حتی برای مدت کمی تن ندادند و حاضر نشدند و مردم
اتن بقوت جان سقراط نیز حاضر بتقلیب و تعمیر
افکار نگزشتند جز آنکه

سال ششم

نند
فلسفه سقراط را هنوز هم مردم برای عشق بقلسفه میخوا
ود استان دین انسانیت اگست کنت را اهل بصیرت —
محضر عبرت در کتب مطالعه میکنند و لکن هیسات که قوی
باد با آنها متادب شده و باجمعی باراده آنها تغییر
ماهیت داده باشند .

و لکن حضرت مسیح چنان تربیتی کرد که فلاسفه ای
چون افلاطون از ملاحظه اخلاقی بیروان او حیرت کردند
و حضرت رسول بین قبائل متباغضه عرب اتحاد حقیقی
بوجود آوردند و در ظل این اتحاد اساس تمدن عظیم
اسلامی را استوار کردند .

.....

امروز نیز طبیب الهی با ادویه شافیه ظهور فرموده و —
اهل ممالک و ملل را بسوی صلح و سلام و وحدت مقصد
و مرام دعوت میکند و به آسمانی تیرگی های تعصبا
سیاسی و دینی و وطنی و نژادی رامیشوید . مسلم و —
یهودی را در خوان مهنای خود یکجا مینشاند و سیاه
و سفید را بیاب مکرمتش یکسان میخواند اروپا و امریک
را دست در اغوش هم میفشارد و بزخم دل آسیا و امریک
مرهم وحدت یکجا میگذارد .

بسر روح عالم زنده است گو که جهانیان از ان غفلت
ورزند و طبیب مشفق حاضر ولو آنکه مرئیای روحانی
را در مبدع صرمانع از مشاهده آیدان غافل وقتی بهو
اید و این مریم پس از شفا طبیب خود را بشناسد .
حقیقت گرد می مخفی بماند
چو خورشید است کاند ز زیر ابراست
برون اید ز زیر ابر تاریک
کند روشن ولی محتاج عبراست
انتهی

لايعترض احد على احد

***** (روحی آریاب) *****

اگر در گذشته ایام امر معروف و نهی از منکر ردست نفوسی اسباب سو، استفاده قرار میگرفت و نارکد ورت - ورنجش را در قلوب مشتعل مینمود در این دور ریانی باب معین این بیان الهی اتش این کد ورت فرو نشانده شده است . افراد حق استکبار و افتخار بر یکدیگر ندارند مادام که انسان خاطلی و هاضی استیجگونه میتواند معترض دیگران شود و به سرزنش و ملامت بنا، نوع خود بپردازد کسی را بکاری و با عملی ترغیب نماید و یا از انجام کاری باز دارد . هر قدر انسان در مراتب وجود تکامل یابد معدنك نمیتواند بگوید که فرد کامل و جامعی هستم زیرا کمال مطلق مخصوص ذات پروردگار و مظاهر مقدسه الهیه است . پس در جمیع مظاهر حیات این دست - و ر مبارک باید مورد توجه قرار گیرد که همه در صفت واحد هستیم و کسی را بر دیگری تعرضی نیست . حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه تاسیسات و تشکیلات بدیع الهیه را در این شریعه یزدانی به مجاری و قنواتی تعبیر میفرمایند . که قوه قدسیه الهیه در آنها تجسم یافته است . بنا بر این روح یگانگی محبت و صمیمیت که از خصائص این دور الهی است و مودع و مکنون در این قوه قدسیه ربانیه است در این قنوات و مجاری باید بنحو کامل جلوه نماید بعبارة آخری اگر کسی بخواهد

دستورات و تعالیم الهیه در این دور عظیم بسر محور محبت و مهر و شفقت د ورمیزند . آنچه اسباب اتحاد و اتفاق بشر است از قلم گهربار شارح مقدس رو مبین و شارح امرنا زین الهی در متون الواح و انار مبارکه مدون و مسطور است و در هیچ شانی از شئون فروگذار نشده است . در این باغ زیبا و باصفائی که بدست برومند باغبان الهی احداث گردیده و در این گلستان دل آرا و روح افزائی که ید قدرت پروردگار انرا ایجاد فرموده گیاه هرزه اختلاف و شقاق را راهی نیست . آنچه اسباب حزن و کد ورت بوده و وسیله نفاق و انشقاق میشده است در این دور ید مع مذموم و هر چه وسیله الفت و اتحاد عباد بوده است مدوح ذکر شده است . حلاوت بیان مبارک نفوذ تاثیر تعالیم مقدسه متعالیه الهیه وقتی بر انسان مکشوف و مبرهن میشود که با وقت و توجه خاصی بمطالعته و تمعن در انار مبارکه بپردازد و این قسط اساعظم و میزان اتم و اکمل را در توزیع افکار و عقائد موجوده مقیاس قرار دهد . یکی از احکامی که نارکد ورت و اغبرار را خاموش نمود و اسباب تسکین نفس اماره بالسوء گردیده است این حکم محکم الهی است که از قلم معجز شیم حضرت بها الله در کتاب مستطاب اقدس یعنی ام الكتاب نازل گردیده است . میفرماید :
 " لا يعترض احد على احد "

نمره و نتیجه امر الهی را مشاهده نماید با مراجعه باین تاسیسات بدیعه میتواند خلاقیت و نفوذ ائین مبارکه را استنباط و ادراک کند از اینرو محافل مقدسه روحانیه - لجنه های امریه که اجتناب و ایادی محافل محسوب و سایر منفرعات این تشکیلات عظیمه باید مثل نمایند - روح بزرگ این شریعه مقدسه باشند . پس اعضای منتخبه در این مراکز مهمه باید در تقوی و پرهیزکاری و - تجرد و خلوص و از خودگذشتگی روح معبود باشند . بوظایف دقیق و تکالیف مهمه لازمه خود آشنا بوده و در - حین جلوس بر کرسی عضویت این مجامع عظیمه قلبی با فارغ و آزاد و در مسائل ضروریه لازمه ابدای رای فرمایند و از هرگونه شائبه و توریه پاک و مبری باشند . اغراض شخصیه و عقائد و افکار تصمیه باطله را کنار گذارند و با استمداد از قوه غیبیه الهیه که مهیود و ناصر مشروعات و تاسیسات بهیه است در کمال ازادگی به مشاوره و مذاکره پردازند .

شوراساسی و بنای تاسیسات بدیعه الهیه است اگر صحیح انجام پذیرد و خالی از روح خود پرستی و انانیت و تظاهر باشد نتیجه اش مطلوب و مقبول است و خدای ناخواسته اگر منافع فردیه و افکار غیر بسندیده - الوده در مشاوره مدخلیت یابد محصول و مولود آن مشوب و غیر محبوب است .

محافل روحانیه و لجنه های ملیه و محلیه میسدان مصارع و مبارزه و خود نمائی نیست مرکز بروز و ظهور افکار - عالیه در خیر و صلاح و راحتی و رفاه جامعه و ترقی و تعالی امر الهیه است . اعضا و افراد منتخبه در این تشکیلات

بنا با مبارک که در مقدمه زیب این مقاله گردید مطلقاً حق اعتراض بر یکدیگر ندارند . در حین صحبت و مذاکره که صرف برای روشن شدن اندهان و افکار است روی - سخن با افراد و اعضا نیست بلکه اعضائیکه با بصیرت کامل و در توافقی ابراز عقیده و فکر میکنند باید روی کلامشان بانفس اجتماع بآن تفسیر فوسسی که برله و اعلمیه موضوعی صحبت میکنند نباید در برابر یکدیگر صرف ارائی کنند و در رصد تزییف و تخفیف افکار و نظریات یکدیگر بر اینند بلکه در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار طبق اصول شور که طی متون الواح مبارکه بیان شده است اقدام بمشاوره فرمایند تا همانطوریکه مورد نظر حق است بارقه حقیقت از تصادم افتادید ابراز گردد . چقد ر نامطبوع و گوش خراش است وقتیکه عضوی برای مخالفت با موضوعی خطابه عضو دیگر میگوید : " من بانظر شما مخالفم " و یا روجمع کرده میگوید : " نظری که از طرف فلان شخص ابراز شده صحیح نیست " و بر جملات و عباراتی در این زمینه . واقعاً آیا هیچ فردی میتواند به فرد دیگری بگوید که نظرم صحیح و نظرتوسقیم ؟ من درست میفهمم و تو نادرست ؟ از کجا چنین نتیجه ای - برای او حاصل شد . وقتی نظر صحیح و سقیم معلوم میشود که در معرض شور و مذاکره قرار گیرد و با تصور الهیه مطالعه گردد ابراز چنین نظری ولو آنکه از قلب بی الایشر تراوش نماید و متکی و مبتنی بر اغراض و نظرسوئی نباشد معدلک در طرف ایجاد کند ورت ورنجش خواهد نمود . جوانان عزیز مخصوصاً این نکته را باید مورد توجه و در قست

قرار دادند زیرا در این سنین جوانی افکار در غلیان است جوان بسختی و دشواری میتواند در برابر شور و هیجانی که دارد ایستادگی و مقاومت نماید در اثر همین جوش و خروش جوانی است که چه بسا اوقات ممکن است بدون اراده و بلا تعدد قلوب رفتا و دوستان خود را جریحه دار نماید و ناخراسخت از خود برنجاند . و تئیکه در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء باین بیان دقیق پرمعنسی برمیخوریم که میفرماید : " اگر دین سبب اختلاف شود - البته بیدنی بهتر است " باید بطریق اولی از عیان و اقرار کنیم که اگر تشکیلات و تاسیسات امریه وجود شر - اسباب کدورت و اغبرار بین اعضا و افراد شود عدم وجود چنین تشکیلی بمراتب از وجودش بهتر و خوشتر است زیرا اساس مرالهی محبت است و بس هرگاه چنین نتیجه و ثمری از اجتماع نفوس که برای استقرار و استحکام این اصل مسلم گردد هم جمع آمده اند حاصل نشود تعطیل و انحلال آن اولی و انبساط و جدامیت از انسان از حیوان بهمان قوه عاقله و ناطقه اوست اگر این نطق و بیان از روی عدم تعقل و تدبر باشد اگر این زبان در دهان برخلاف رضای الهی گردد شکند و اسباب تکدر و تاثر نفوس گردد البته عد البته صمت و سکوت بر این نطق و بیان تفوق و رجحان دارد . اگر احیاناً فردی از روی بی اطلاعی و یا عدم توجه مطالبی بیسان نماید کعبه فکر و عقیده دیگری صحیح نباشد چه لزومی کرده که صراحتاً طرف در مقام دفاع برخیزد و چنانچه موفق باقتناع نشود اششخشم در دل برافرزود . بهیچ چیز

(بقیه در صفحه ۳۴۱)

جز حس خود خواهی و خود پرستی که از مظاهر سیئه نفسانیه است این طرز بیان و دفاع را نمیتوان منسوب دانست . هر کس زاده است که در حد و ادب و وقار و رعایت نصوص و ستورات الهیه در کمال آزادی افکار و نظریات خویش را در مسائل مطروحه ابراز نماید استبداد رای و اعتراض و ایراد نفوس سدی است که سبب خاموشی و یاس و حرمان میشود هرگاه محیطی ایجاد شود که کسی را حق ابدای رای نباشد آن تصادم و اصطکاک افکار که منظور و هدف اصلی است چگونه صورت واقعیت و حقیقت بخود خواهد گرفت . اگر نتایج سقیم و غیر عملی گاهی از مراکز صدور و ریابد نتیجه همین نوع تفکر و تعقل است در تشکیلات گاهی اوقات بعضی از اعضا متکلم وحده میشوند و مثل این است که مقام و رتبه مرجعیت پیدا میکنند گمان میکنند که اقتار آنان عموماً صحیح است و عقائد و نظریات دیگران عاری از حقیقت و سقیم . نفوذ و سلطه این قبیل اشخاص سبب میشود که تشکیل بهائی آراء و تصمیماتش نمره و محصول فکر یک نفر باشد و سایرین تابع و ناظر باشند و عملاً هیچگونه شرکتی در برابر عقیده و فکرند داشته باشند . نکته ای که ذکر آن در این موقع ضروری است موضوع سرنگهداری اعضا لجنه هاست که بعضی از آنها مرجع قضاوت هستند یعنی در غیاب اشخاص مجبورند وارد شور و قضاوت شوند . گرچه عمل قضاوت باید کاملاً منصفانه و از روی عدالت محضه باشد و از ایراد مطالبی که بر حیثیت و شخصیت و شئون فردی و اجتماعی شخص لطمه وارد آورد اجتناب و احتراز گردد

" هنر و اجتماع از نظر "
" دیانت بهائی "

*** (نقل از دومین سالنامه جوانان بهائی ایران) *** (کیومرث ایزدی) ***

بقیه از شماره قبل

صنایع درایند و جماع از عبادت جمال لامع نمرده گشته .
..... اهل صنعت باید در هر دم صد هزار

هنر از نظر دیانت بهائی

شکرانیت بعثیه مقدسه اظهار دارند و صنایع خویش
نهایت خمت و دقت را مجری دارند تا ابداع صنعت در -
نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید
از بیانات متعالیه فوق و همچنین مراجعه بسایر -
اثار و دستورات دیانت بهائی معلوم میگردد تا چه بایه
مقام علوم و صنایع در دیانت بهائی بلند و برارتر و محترم
است .

=====

۱ - مقام علم و هنر در دیانت بهائی : حضرت
بهاء الله شارع عظیم دیانت بهائی بنفسه المقدس در
قبال علوم و فنون چنین میفرماید :
" تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است
..... صاحبان علوم و صنایع راحق عظیم است بر
اهل عالم پیشهد بذلك ام البیان فی الماب نعیمما
للسامعین " (تجلیات)

در دیانت بهائی هیچیک از اقسام هنر تحریم
نشده است . در بعضی از ادیان سابقه نظریاره ای
از علل بعضی از صنایع تحریم شده است این قید در
دیانت بهائی بکلی مرتفع گردید و از این لحاظ تنه
هیچگونه محدودیتی وضع نگردید بلکه پاره ای از صنایع
تحریم شده از قبل مخصوصا تجویز و تشویق گردیده
است چنانکه در مورد فن موسیقی حلیت آن تصریح
و استفاده از آن مدوح و وسیله برای ارتقاء روح شمرده
شده تنهاد رمعید بهائیان که به مشرق الاذکار تسمیه
شده بکار بردن تماثیل ممنوع گردیده و علت آنها هم
چنین استنباط میشود که چون بکار بردن مجسمه و تمثال -

یا اهل بها قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون
است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت
و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب
مختلفه عالم گردد . " و " اهل بها باید اجزای
را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند
امروز افتاب صنعت از افق آسمان غرب نمود ارونهر هنر
از بحران جهت جاری باید بانصاف تکلم نمود و قید
نعمت را دانست . " (طرازات)

حضرت عبدالبهاء فرزند فرید حضرت بهاء الله
و دانشین منصوصان حضرت میفرماید : " بدایع

در عبادت گاه توجه شخص عابد را از حضرت معبود بیک نقش مجازی منعطف میدارد و مرور زمان آن نقش در ذهن جا نشین صاحب نقش شد و منتهی بعبادت او شده میگردد لذا اساساً ممنوع گردیده و موید این نظر است که تکثیر عکس شارع دیانت بهائی و مبشر فریدش در بین بهائیان بکلی ممنوع است .
 در مورد تجهیز تحصیل اقسام علوم و فنون حضرت بهاء الله میفرماید :

"تحصیل علم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومیکه نافع است و سبب ولت ترقی عباد است" (بشارات)

۳ - مصدر حقیقی علم و هنر : مصدر علوم و صنایع در نظر بهائیان قوه قویه مشیت الهیه و نیروی باطنیه مظاهر حق است که در هر دیانتی با اصطلاحی مخصوص موصوف و در درجه بهائی به قلم اعلی تعبیر گردیده است . حضرت بهاء الله میفرماید : "این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زیر الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که اوالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه اوظاهر وجود اوست" (طرازات)

۴ - منبع الهام : حضرت بهاء الله میفرماید :
 "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لعمریه اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات ام است . ایشانند مایه وجود

ولت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . به هم تمطر السحاب و ثبت الارض . هیچ شئی از اشیا بسی سبب ولت و مبداء موجونه و سبب اعظم ارواح مجرده -
 بوده و خواهد بود " از این بیان چنین مستفاد میشود که آن مبداء و منبعی که دانشمندان و هنرمندان و بزرگان را بکشف رموز و قایق علمی و صنعتی و ایجاد شاهکارهای هنری ملهم میدارد چیزی جز ارواح مجرده نفوس هومنه^ی که بیاکی و ازادگی از این عالم رفته اند نیست و از این منبع فیاض است که بزرگان علم و هنر مستفیض و بهره مند میگرددند و بن آنکه خود از آن آگاه باشند . "

۵ - هنر و اخلاق : بدیهی است که توجه اساسی ببنیاد اخلاقی از اصول دیانت است و دیانت بهائی نیز روی همین اصل تاکید تام و تمامی در رعایت شئون اخلاقی و حفظ مراتب عفت و عصمت دارد و با نتیجه این قید شامل و نیز میگردد - هنری که باندازه سم ابره از شئون اخلاقی منحرف باشد در دیانت بهائی - مردود شمرده میشود . حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس که طوبی احکام دیانت بهائی است راجع به موسیقی چنین میفرماید : "انا حللنا لکم اصفاة الاصوات و النغمات ایاکم ان یخرجکم الا صفاة من شان الادب و الوقار انا جعلنا مرقاة لعرج الارواح الی الافق الاعلی لا تجعلوه جناح - النفس والهوی انی اعوذ ان تکونوا من الجاهلین "

۶ - هنر و اجتماع : حضرت بهاء الله میفرماید :
 "علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاة است از برای

میدانند که ناشی از تعالیم عالی و تاثیرات باطنیه يك ديانت زند و بائند و در اين صورت است كه فائده کلی از آن عاید میگردد فی الحقیقه محدودیتی كه مانع پیشرفت و توسعه هنر باشد در کار نیست مرد میدان میخواهد كه گوی بتازد و هدف برساند - از طرف دیگر چگونگی هدف عالی و نهائی دیانت مقدس بهائی "وحدت تعالیم انسانی" است هنرمند بهائی با هنر خود بطریق مقتضی برای نیل باین هدف خدمت میکند

۷ - معبد یا سرچشمه هنر: وضع عمومی بنمای

مشرق الاذکار یا معبد بهائی توسط شارع مقدس تبیین گردیده است از دینای مشرق الاذکار كه توسط بهائیان تاکنون مرتفع گردیده مشرق الاذکار شیکاگو و صد اقیانوس بیک نوین و سیارید یعنی در عالم هنر است این بنا در عین آنكه مجموعی از سبک های مختلف معماری و هنری است بتنهائی شاخص يك سبک كاملاً مستقل و بدیع میباشد و همانطور كه دیانت بهائی جامع فلسفه ادیان سابقه و در عین حال خود شريك فلسفه عظیم مستقلی را تشکیل میدهد معبد منصور پان نیز واحد علائم و مشخصات معابد ادیان سابقه میباشد اگر کسی در یکی از ستونهای نه گانه كه در وینا را در طبقه اول احاطه نموده دقت نماید علائم ادیان گذشته از قبیل سواستیکا ستاره مسدس - صلیب - ماه و ستاره - بدالوه و سبک ستاره نه گوش كه مجموعاً تحول تدریجی ادیان را بیان مینماید مشاهده خواهد نمود و این نقوش و تزئینات بقدری ظریف و متناسب بیکدیگر مرتبط و در یکدیگر منحل گردیده كه

صعود تحصیلش بر كل لازم و لكن علميکه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علميکه بحر فائده شود و بحرف منتهی گردد. " (تجلیات) و بر كل لازم كه بصنایع و اكتساب مشغول گردند پست ترین ناس نفوسی هستند كه بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوب اند بلکه اموات از ان نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور " (كلمات مكنونه) و "هنر نفسی بصنعتی و بابكسبی مشغول شود و عمل نماید ان عمل نفس عبادت عند الله محسوب" (بشارات)

از مجموع بیانات فوق چنین مستفاد میگردد كه بهائیان موظفند در هر طریق كه سالكند عنصر مفیدی برای اجتماع باشند تا بد رجه كه نفس كسب و صنعت در دیانت بهائی جز "عبادت محسوب گردیده البته هنر نیز میتواند از این قاعده مستثنی باشد. هنرمند بهائی با تكانه معتقدات خود بكمال میل و رغبت و بطیب خاطر همه قوای و استعدادات خویش را در جمله هنر خود را وقف خدمتگزاری بعالم بشریت میسازد جمله "هنر برای هنر" برای او مفهوم خارجی ندارد از این قرار یکی از شروط اساسی برای هنر دیانت بهائی است كه بنحوی ازانجا برای جامعه مفید باشد و وسیله افاده و استفاد و قرار گیرد در نظر هنردوست بهائیس عبارت "هنر برای سعادت بشر" مفهومی بسعالبتر و عمیقتر^و از ضمن "هنر برای هنر" دارد البته صنعتگر بهائی هنر را منحصر اوسیله بیان مواضی ساتی^{ساتی} دیانتی نمیداند بلکه هنر خوب را دست پرورده احساس

لا

در نظر اول احدی متوجه این ترکیب بدیع نمیشود. اصولاً این بنا ی مجلل سر تا پا دسزین و منقوش است در حالیکه این تزیینات خدشهای بترکیب عمومی بنا که در عین حال ساده است وارد نمیشود و همنا این نقوش تماماً رمزبوده دارای معانی میباشند. این معبد چه از لحاظ نقشه عمومی و چه از نظر نقوش تزیینی کاملاً بدیع بوده و هیچگونه شباهتی با بنیه قدیمی و یا امروزی ندارد و نکته اساسی در این بنا آنست که ساختمان آن دارای یک سبک مستقل معماری است بطوریکه میتوان باین سبک ساختمانهای متعددی بنا نمود که همه آنها در عین آنکه با یکدیگر اختلاف دارند در سبک مشترک باشند و اهمیت این نکته از آنجا معلوم میشود که معماران امروزی دیرزمانی است سبکهای گذشته را بفراموشی سپرده اند با امید ایجاد سبکهای نوین و تا امروز در این راه موفقیتی بدست نیاورده اند از بنیه امروزی (با اصطلاح مدرن) فاقد سبکند و همین علت بعضی از کشورها از تنگی قافیه در سنین اخیر به بازسبکهای کلاسیک قدیمی رجوع کرده اند. در اینجا باز این مطلب تأکید میشود که سرچشمه هنر نمیتواند جز دیانت باشد. لوئی بورژا معمار این معبد در ابتدای کار شا لوده بنساز اطرح ریزی کرد بدون آنکه گنبدی دلخواه بران نهاد باشد و عاقبت الامر با زعان خود در موقعیکه یساز بر او مستولی شده بود بمدد الهام موفق بطرح یک گنبد زیبا و بی نظیر شد. با آنکه گنبد تاریخ بسیار قدیمی دارد و چندین سبک گنبد تاکنون بوجود آمده و گنبد های معروفی مانند انوالید در پاریس و سن پیرا نثون و سنت ماری در فلورن

ر و فلورانس یا صوفی در اسلامبول و گنبد های زیبای دوره اسلامی مانند گنبد مسجد شیخ لطف الله در میدان شاه اصفهان و تاج محل در شهر آگرا و بسیاری دیگر زیانزدهام و خاص گردیده اند و در حقیقت جانی باقی نگذارده اند معدلک این گنبد بوضعی کاملاً مشخص و نوظهور ساخته شد و اهل انصاف تصدیق میکنند که بینهایت متناسب زیبا و بدیع است گنبدی است کروی که نه ترک بسیار ظریف از اطراف آن بالا رفته در قسمت فوقانی راس گنبد بهم میرسد و چنانکه تعبیر شد ماننسد ایادی رجا با سمان صعود کرد و حالت تفویض و تسلیم را که در گنبد های کروی مکنون است بیک حالت طلب و استمداد تبدیل مینمایند بدنه گنبد مزین و مشبک و روی یک استخوان بندی فلزی که از فلور پوشیده شده است قرار میگیرد منظره شبانه گنبد در حالتیکه نور از آن ساطع است خود عالی دارد که وصفش در بیان نمیگنجد بورژوا خود میگفت " طرح این هیکل از من نیست بلکه از تأییدات حضرت بهاء الله است حضرت عبدالبهاء که شخص اولین سنگ بنای کار گذاشته اند و نقشه آنرا از میان نقشه های متعدد انتخاب و تصویب فرموده اند این بنا را امام المعابد غرب شمرده و اشاره کرده اند که هزاران مشرق الانکار از آن متولد خواهد شد. "

۸ - نظری باینده : اهل بهاء معتقدند که مظاهر مقدسه ربانیه دارای د ونوع تاثیرند در عالم وجود اول تاثیر غیر مستقیم که بخصوص تاثیراتش در ایام ظهور محسوس است مانند تاثیریکه از میدان بهار در طبیعت پدید میاید

چنانکه از زمان ظهور مبشر این بهائی در عالم کسبه مطابق ۱۸۴۴ میلادی استعالم عالم دیگر شده و - تغییرات عظیم در افکار علوم و جمیع شئون بشری ظاهر گردیده و نانی تاثیر مستقیم و ان عبارت از تاثیر دیانت در شئون اجتماعی مردمی است که در ظل ان تربیت شوند دیانت شارح جزئیات مسائل علمی و فنی نیست و فقط روس مسائل را بیان میکند ولی در عین حال منشاء تاثیرات عظیمه در افکار و عقول است و فقط در ظل دیانت است که قوای مکتوبه انسانی اشکار شده قادر بر افعال و واقعیات گردیده اعلی درجات ترقی و تعالی را مقدر میسازد . از اینرو بهائیان نیز برای عالمی که در ظل دیانت بهائی اداره شود ترقیات عظیمه قائلند . حضرت عبدالبهاء میفرماید : "عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در راجع اعلی زنند . مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند .

نتیجه

در خاتمه خلاصه مطالب گذشته بصورت چند نکته که ممکن است قابل توجه یک جوان بهائی طالب هنر قرار گیرد ذکر میگردد .

نکته اول : ذوق فطری و عشق به هنر و استعداد ذاتی برای کسب هنر لازم است ولی کافی نیست .

نکته دوم : قرا گرفتن اصول فنی و تمرین متوالی و - خستگی ناپذیر از شرایط اساسیه کسب هنر است و بدون ان نیل بمراتب عالییه هنرمندی ممنوع محال است .

نکته سوم : طالب هنر ضمن قرا گرفتن اصول فنی باید ذوق و فکر صنعتی خود را اولاً بوسیله مطالعه دقیق تاریخ هنر و ثانیاً بواسطه مشاهده و شناسائی تدریجی شاهکارهای هنری، پرورش دهد .

نکته چهارم : هنر دست در حالیکه شاهکارهای بزرگان هنر را مطالعه میکند و اصول کار آنها و طرز فکرشان بمره میگیرد از تقلید کار آنها جدا احتراز دارد و همواره سعی مینماید شخصیت معنوی خود را بشناسد و همانرا پرورش دهد پس چون هنر شرمعرف روحیه شخصی خود اوست هر قدر هم ارزشش کم باشد بمراتب بسیار ارزشگزار تقلیدی است و لو تقلید مطابق اصل مشهورترین آثار هنری باشد .

نکته پنجم : شخص هنر دست باید با برقراری ارتباط قلبی بین خود و نیروی عظیم باطنی که حکومت بر کلیه شئون عالم دارد روح خود را بتدریج از غبار و الودگی مصفا سازد تا بتواند برای موفقیت در هنر خود از منبع الهام مدد گیرد .

نکته ششم : شخص هنرمند باید در هر حال بعروة الوثقی تقوی تشبث جستند ذره ای لغزش را از جاده عفاف و پاکدامنی جائز نداند .

نکته هفتم : هنرمند باید همیشه در فکران باشد که آنچه دارد متعلق با جماع است و باید هنر خود را نیز در خدمت بسعادت جامعه بکار آید . بنابراین از هنر بیفایده عار دارد تا چه رسد هنری که مضر باحوال عمومی هیئت بشری باشد . (انتهای)

روشن ما

ماهه دستار یكد بگریم
بندگی جمال ابهت را
جز محبت زهم نمی بینیم
جان ما گنج راز جانان است
چون زبا نمان گواه صدق بهاست
کرده لعنت خدا بغیبت گسر
زره ای عفت و طه سارت را
زان بتقوی و عفت و تقدریس
همچو اعصاب و هیکل واحد
چون خداد و ستار انصاف است
چون فضیلت بخدمت است و کمال
هنر ما که امر تبلیغ است
شجره یاک امر ابهت را
و جان ^{مال} بیریافتد سازیم
زره خاک پای احبابیم
یکسر موزا مریم حرق

که همه برگ واریک شجریم
برترین فخر و مرتبت شمیم
جز برافتبیم نمینگیم
ما تجاوز بگنج او نبیم
ماهه راه صدق می سپریم
لعنت حق بخویشتمن نخریم
پسر بهاتر ز چشم و سر شمیم
راست چون افتاب مشتهریم
حاکم از اصل وحدت بشیم
ما بانصاف صرف راهبیم
ما بخدمت رقیب یكد گیم
ما جان دستار این هنریم
بمحبت نکوتترین شمیم
در دل هم عزیز چون بصیم
که زخورشید تابناکیم
گرسرو جان رود نمیگذریم

(بدریاستانی)



آلام متزایدہ يسك محفل روحانی

***** ((بقلم : سرکار روحیہ خانم حرم مبارک)) ***** (ترجمہ : ہوشمند فتح اعظم)) *

بقیہ از شماره قبل

نه نفر معمولاً نه نفر فرد بیگانه هستند که بهم پیوسته اند
تابیهات مجموع وظایف امری را از پیش ببرند . ممکن
است یکی از ایشان طبیعاً برگه باشد و یکی از حد و خو
تجاوز کند و یکی کمرو گوشته گیر باشد . اما هر کدام از این
اشخاص با این صفاتی که دارند از جهتی برای جمع مفید
هستند این شخصیت های متفاوت باید بهم بیامیزند
و خود را فراموش کنند و خیر امر را در نظر بگیرند و همیشه
متوجه مقاصد ی باشند که حضرت بها* الله برای ما
مقرر فرموده . یک رئیس خوب کسی است که نگذارد آن
شخص برگه تمام بحث را خود اختصاص دهد و آن دیگری
که روحیه ای متجاوز دارد عقاید خود را تحمیل کند و همچنین
نگذارد اشخاص حساس و زود رنج مکرر شوند و کمروه ها
هم از طرفی باید بحریان بحث و مشورت کشید . شوند
و با حسن وجهه عقاید خود را در ضمن مشورت بیان نمایند .
گاه ممکن است قوای سرکش نفسانی در کار بیاید زیرا فرموده
حضرت عبد البها* غرور و خود پسندی مردم ما را میفریبند
و دامی در راه ما میگذارد .

گویند . به بینم کد در این جلسه محفل چه پیش میاید .

صحنه یازدهم

اسمیت : مطلبی میخواستم بعرض محفل برسانم هفته
قبل خانم آقای بن هولدر در جلسه جوانان مسیحی یک

صحنه یازدهم

گویند . شاید این مسئله اغراق بنظر آید اما واقعهای
حقیقی است و پیشرا مده است . ملاحظه فرمائید
ما بهائیان بقدری علاقمند با مرهستیم و بقدری امر الله
در نظر ما عظیم است که گاهی بخاطر ان احساس تشدید
در ما پیدا میشود . باید دانست که در هر حال راه حل
صحیح را میتوان یافت .

خانم ب : اگر از اول آقای فرزند فرموده حضرت
عبد البها* توجه میکرد هرگز صرفاً برای اینکه اعضای دیگر
رأی داده اند که بنظرش خطا میامده از حضور در محفل
امتناع نمیکرد .

آقای الف : همچنین اگر ماری بود درست تشکیلات بهائی
را مطالعه کرد . بود میفهمید که اشتباه کرده اشتباه
اولش را جمعاً نتخابات و تعیین اعضا* لحنات بود و اشتباه
دیگرش این بود که بعلت عدم توافقی با اعضای دیگر
محفل را ترک کرده . اگر هم حق کاملاً با ماری نبود بازینسا
بود که از رای اکثریت اطاعت بکند مگر آنکه عدت رای خود
را بر د یگران هم اثبات کند .

خانم ب : قوائی که تحت نظم بهائی بکار مشغولند
نباید بهیچ وجه حقیر و خفیف بشمار آیند .

کلیسا نطقی ایراد کردند و تا آنجا که اطلاع داریم ایشان نه از محفل اجازه گرفته اند و نه بالجنه تبلیغ مشورت کرده اند خلاصه ایشان حق اینکار را نداشته اند و من این عمل را بحال تشکیلات مضر میدانم .

آقای بن هولده : بنده هیچ از این حرفها خوشم نمیاید اسمیت : شما چه خوشتان بیاید وجه نیاید این که عرض کردم حقیقتی بود و اینگونه اعمال عدم اطاعت ما را نسبت به تشکیلات وجهل ما را نسبت باصول امری میرساند .

بن هولده : بنده نمیتوانم بشما اجازه بد هم نسبه؟ بنده خانم اینطور صحبت نکنید . قابل تحمل نیست آقا!

وایزلی : آقایان راجع باین موضوع بهتر است رعایت نظم را بکنیم و بدون آنکه عصبانی شویم مشورت کنیم .

بن هولده : وقتی کسی بمن و اعضا خانواده ام توهین کرد من تحمل نمیتوانم بکنم . من اصلا از محفل استعفا

میده هم .

خانم ادلید : اوه آقای بن هولده این فکرها را نفرمائید من مطمئن هستم مقصود آقای اسمیت این نبود و ایشان فقط میخواستند بفرمایند که بهتر بود خانم شما اول با ما مشورت کنند .

اسمیت : بلی همان است که عرض کردم اینکارها مرا کوچک میکند .

وایزلی : راستش این است که شما آقای اسمیت کمی تند و شدید صحبت میفرمائید طرز صحبت بهائی را جسع بیکی از خواهران بهائی ما این نیست .

چین اسمیت : و این هم طرز عمل بهائی نیست کسه

خانم بن هولده معمول داشته اند .

آقای بن هولده برمیخیزد که از اطاق خارج شود .

فرند : جرج نباید از اینجا بروید رفقا خواهش میکنم یک

مناجات بخوانیم و از جمال مبارک طلب تا بیاید کنیم .

بهائی که نباید با عصبانیت با مسائل روبرو شود .

(آقای بن هولده با تردید تا هل میکند)

جوتز : آقای بن هولده بفرمائید اینجا بنشینید بهتر

است توجه بخدا کنیم من حتم دارم که همه ما امر را پیش از

هر چیز دیگر دست داریم . (دست بن هولده را میگیرد

و کنار خود مینشاند و آقای فرند یک مناجات تلاوت میکند)

وایزلی : آقای اسمیت بنظر من بد نباشد اگر آقای بن

هولده معذرت بخواهید . البته سرکار هر قدر که راجع

بموضوع متاثر شد باشید میتوانستید طوری بیان بفرمائید

که بایشان بر نخورد .

ما همه بخانم بن هولده علاقه داریم خیلی ایشان خدم

هستند و گمان میکنم در این مورد ایشان بخواب هم نمیدیدند

که مثلا در این امر اشتباهی شده است و با نطق دران -

جلسه بدون مشورت و ما لجنه تبلیغ کاری برخلاف

کرده اند .

اسمیت : بسیار خوب همانطور که عرض کردم من باین

امور خیلی اهمیت میدهم اگر اصول تشکیلات را در بین

خود مراعات نکنیم چطور میتوانیم به بنای نظم بدیج

بپردازیم بهر حال شاید موضوع را بد

بیان کرده باشم از این جهت از جناب بن هولده معذرت -

میخواهم .

بن هولده : اگر بهائیان هم اینطور با خنونت بهم حمله کنند . وقتی بطرف فرصت توضیح ندهند گمان نمیکنم تفاوتی با دیگران داشته باشند خیلی زشت است ادلید : باری آقای بن هولده حرف اینجاست که همان طور که حضرت ولی امرالله بارها فرموده اند همه ما هنوز تا بالغمیم همه مابدون استثنا چیزی که هست این است که همه ما عاشق امرالله هستیم و منافع امررا نظر میگیریم منتهی گاهی این حمایت از امرافلانه و دستاورد نیست بنظر من خیلی اسباب تاسف است ماکه عضو محفل روحانی هستیم طوری بهم رفتار کنیم که مثلاً آقای بن هولده مجبور نشوند یکی از قوانین مسلم تشکیلاتی رازیریا بگذارند و دم از استقلال بزنند . ماهمه وقت میتوانیم که اشتباه کوچک خانم بن هولده را بایشان تذکر دهیم اما اگر ما عا شقانه و صمیمانه با هم در این محفل همکاری و خدمت نکنیم امرامری در این شهر فلج میشود . پس من از هر دو آقایان تقاضا میکنم که آنچه گفته و شنیده شده فراموش نفرمایند و یکدیگر را بحضرت ولی امرالله که مظهر صبر و تحمل زحمات ما هستند بیخشند (در سکوت آقای اسمیت دستش را بطرف بن هولده میبرد و دست میدهند)
خانم اسمیت : خانم ادلید میفرمایند و منم تقاضا میکنم که سرکار اطعینان داشته باشید که همه ما اشتغال و خدمات خانم شما را اینهاست تقدیر و توجیه میکنیم .
وایزلی : حالا من پیشنهاد میکنم که آقای بن هولده

بنمایند گی از طرف ما بخانمشان بفرمایند که ما خیلی از ایشان در جلسه روز جمعه کنفرانس جوانان مسیحی امرالله را در آن کلیسا ابلاغ فرموده اند تشکر میکنیم ضمناً بفرمایند که بنظر ما شاید بهتر بود که اول ایشان در باره این بانه تبلیغ مشورت میفرمودند .

خانم اسمیت : بنده هم تا بید میکنم وایزلی : کی موافق است (همه غیر از آقای بن هولده دستشان را بلند میکنند) خوب خواهش میکنم که آقای بن هولده بخانمشان آنچه پیشنهاد کرده بد اجیزی نفرمایند زیرا همه چیز خاتمه یافته بعلاوه خوب نیست ایشانرا که در نتیجه این خدمت (بگذریم از اینکه مطابق قوانین تشکیلاتی نبوده) خوشحال و سرور هستند مکدر و رنجیده کنیم .

(برده میافتند و گویند : پیش میاید)

صحنه سیزدهم

گویند : از این قبیل چیزها متاسفانه پیش میاید اما باید امیدوار باشیم که همیشه بطریق بهائی این مشکلات را چنانکه ملاحظه فرمودید حل کنیم .
حضرت عبدالبها : ما را نصیحت میفرمایند که چون ما زبیرک باشیم و مانند کبوتر ملایم و آرام . ما غالباً سعی میکنیم که در امور تشکیلاتی و امر زبیرک و با فرست باشیم اما گاهی در رفتار خود باید بگرملایت و آرامش راتحادی فراموش میکنیم .

آقای الف : ادب و وقار از صفاتی است که حضرت بها^ه الله توصیه فرموده اند رعایت ادب نسبت بهممه

كس على الخصوص نسبت بیکدیگر باید پیوسته مورد توجه ما باشد .

آقای اسمیت تقریباً تاحدی بی ادبانه با آقای بن هولده صحبت کردند و فقط محبت و وساطت اعضای دیگر محفل بود که از یک انشاقی بزرگ در محفل فیروسی جلوگیری کرد .

واقای اسمیت و خانمشان و آقای بن هولده خوشبختانه وساطت دیگران را قبول کردند .

همه باید بخاطر داشته باشیم که در اینگونه موارد - فقط امرالله است که زبان می بیند و اگر بین اعضای یک محفل کدورت و شقاقی باشد میتوان گفت پیشرفت امر سالها عقب می افتد .

خانم ب : از زمان انتشار الواح وصایا حضرت ولسی امرالله بهائیان عالم را پیوسته تاکید فرمودند که بتاسیس نظم اداری مبادرت ورزند اما شکی نیست که اغلب ماکاملاً از مقاصد نظم اداری بی خبریم و برطبق موازین و قوانین آن رفتار نمیکنیم . ما بیشتر در یک محفل بجای - اینکه نفس واحد باشیم و یک فکر داشته باشیم نه فکر داریم و خود رانه نفرمیدانیم و عرضوی خود شرایسک قسمت از محفل تصور میکنند و هم خیال میکنند که تصمیمات و قرارهای محفل باید با اشتراک ایشان اتخاذ شود . اما یک محفل روحانی بالاتر از اینهاست . نه تنها فقط یک هیات است بلکه فقط یک هیات یا یک دستگاه روحانی است .

گویند : اجازه فرمائید این مطلب را بصورت تشریح

مجسم کنیم . (بهتر است که يك تابلوی تاریخ طبیعی که قسمتهای مختلف بدن انسان را نمایش میدهد حاضر باشد و گویند و وقتی اسم اعضا را میبرد در تابلو نشان دهد)

میدانیم که بدن مثلاً يك قلب و يك کبد و يك معده و - لوزالمعده و د و کلیه و غیره دارد اگر فرضاً کبد عصبانی شود و تصمیم بگیرد وظایفش را انجام ندهد یا اینکه جناب لوزالمعده از روی تکبر یاد بکند و از سایرین قهر کند و هم چنین قلب از حرکت امتناع کند چگونه این بدن کار خواهد کرد ؟

البته اینطور نمیشود و می بینیم و قتی که یکی از اعضا از کار استعفا میدهد و از اجرای وظیفه ای که در این بدن - دارد سرپیچی کند میگوئیم که این بدن مریض است . این مثال تاحدی درباره ماری لووا سمیت و بن هولده و فرزند و دیگران در محافل پیش آمده و خواهد آمد .

اگر قرار باشد و قتی که در مشورت باید یکدیگر مخالفت کردند یا از هم رنجیدند از کار هم گذاره کنند از تقدیر عقالد و ارا شخص خود در مشورت خود داری نمایند البته مسئول خواهند بود زیرا یک حال مرضی برای - محفل پیش آورده اند و عجب این است که کمتر تصور میکنند که وقتی مانند یک بهائی حقیقی مطابق موازین و تعالیم حضرت بهاء الله رفتار نکردند از سریان روح حقیقی مخالفت کرده اند و این روح درست مشی جریان خون در بدن انسان است که محفل را در - صحت و سلامت نگه میدارد . نمیتوان تصور کرد که مثلاً

وقتی در کبد اختلالی حاصل میشود یکی از کلیه‌ها هم از کار کردن بایستد بعلمت اینکه فرطاً از رنگ سرخ کبود خوشش نیاید متاسفانه گاهی بعضی از اعضا هم همینطور رفتار میکنند و با بعضی دیگر مخالفت میکنند برای آنکه میانشان بهم خورد است یا اعلا از همدیگر خوششان نیاید.

خانم ب: وقتیکه مرض متوجه بدن میشود تمام دستگاه بدن همکاری میکند تا بعد افعه مرض موقوف شود یک محفل هم باید مانند این رفتار کند وقتی مشکلی در محفل پیش میاید هر دلیل فوری و موجهی که داشته باشد بایستد تمام نه نفیریک فکر را در سر بروراند تا موفقید فاع شوند.

دفاع از چه؟ از وحدت

آقای الف: از آنچه گفته شد مقصود این نیست که احبا گاهی سبب رنجش یکدیگر نمیشوند و یا هیچ نسبت بهم بی ادبی نمیکنند و یکدیگر را مکرر نمیسازند. خیر ما دام که ما بسیار کاملتر از آنچه فعلا هستیم نشویم این امور پیش میاید اما مقصود ما این بود که بهر صورت اعضا محفل باید متوجه و آگاه باشند که در یک دستگاه روحانسی هستند یعنی محفل یک حیا^۱ تر کب نیست بلکه یک واحد است.

گویند: برای اینکه بتجزیه و تشریح برگردیم عرض میشود - که مثلا چون لوزالمعدّه ضعیف باشد بدن سعی نمیکند که آنرا بدور اندازد و یا محکومش سازد یا از او نفرت کند بلکه میداند که این لوزالمعدّه از روز تولد ضعیف بوده یا بعد از ضعیف شد بهر صورت سبب شده است

که مرضهائی به بدن حمله ور شوند و در این حال قلب سب و کبد و کلیه ها و دیگر اعضای بدن بیک نسبت و توافق بسر کوشش خود میافزایند که بلوزالمعدّه کمک کنند و کم سبب صحت او شوند.

یک محفل باید همین قسم باشد اگر آقای اسمیت را مثلا بجای لوزالمعدّه ضعیف تصور کنیم و او را از جهت سبب ناراحتی بدانیم تمام اعضای دیگر باید او را کمک کنند که بحال طبیعی برگردد و از روی صبر و حوصله و صمیمیت باید او را حقیقه یک عضو ضعیف از خودشان تصور نکنند نه اینکه او را در جنگ و ستیز در آیند و برضد او متحد شوند یا او را بیرون کنند.

البته برای رفع این اشکال راههای متعددی موجود است بزرگتر از همه این است که متوجه خدا شویم و در نگاهش مناجات کنیم و اطمینان داشته باشیم که چون از او امداد بطلبیم ما را حتما تا پیدا خواهد فرمود.

راه دیگر این است که با عراحت کامل راجحه پیش امد ما بحث کنیم و این سبب میشود که بسیاری از کدورتها و توهمات باطنی از میان برود و شک و تردیدها فراموش شود. راه دیگر این است که همه بدن استثنا بنویس اظهار عقیده کنند و راه دیگر عبارتست از اینکه با کمال میل و رغبت تسلیم رای اکثریت شوند.

گویند از عخنه خارج میشود و باره محفل در صحنه نمایان شده خانم اد لید به محفل و شنوندگان چنین خطاب میکند.

در میان ما نفوس مقدسه و کسانی که مردمان را تا -

***** (محمد علی فیضی) *****

داشته بود : (اگر این از طرف خدا باشد و ام خواهد کرد و الا ضرری بران مترتب نخواهد شد) ()
 حضرت بهاء الله بملکه مزبور چنین میفرمایند : **يا ايتهما الملكتي لندن اسمعي ندا ملك البريه من السدره اللبيه انه لا اله الا انالعزيز الحكيم ضعى ما على الارض ثم زينسى راس الملك باكليل ذكر ريك الجليل انه قد اتى فى العالم بمجده الاعظم وكمل ما ذكرنى الانجيل قد تشرف برالشام بقدم ربه ملك الانام واخذ سكر خمر الوصال شطرا الجنوب والشمال طوى لمن وجد عرف الرحمن واقبل الى مشرق الجمال فى هذا الفجر المبين قد اهتز المسجد الاقصى من سمات ربه الابهى والبطحاء من ندا الله العلى الاعلى وكل حصة منها تسبىح الرب بهذا الاسم العظيم دعى هويك ثم اقبلى بقلبك الى موليك القديم اننا نذكرك لوجه الله و نحب ان يعلوا اسمك بذكرك خالق الارض والسما انه على ما اقول شهيد قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان والاما هذا ما حكم به الله في هذا الظهور البديع قد كتب الله لك جزاء ذلك انه موفى اجور المحسنين ان تتبعى ما ارسل اليك**

ملکه انگلستان که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفته و لوحی بافتخار او نازل گردیده ملکه و مکتوریا است و او برادرزاده ویلیام چهارم پادشاه انگلیس است که چون در ۲ ژون ۱۸۳۷ درگذشت و اولادى نداشت ملکه شارالیه ابدای او بر تخت سلطنت ان مملکت جلوس نمود و در سال ۱۸۷۶ بمناسبت اینکه هند وستان جز قلمرو سلطنت او قرار گرفت بلقب ملکه انگلستان و امپراطور ریس هند وستان ملقب گردید و یکی از مزایای دوره او الغای برده کی و منع خرید و فروش غلام و کنیز است که دولت انگلیس اقدام نموده و در مستعمرات خود آنرا عملی نمود و بعد اسیر دول نیز از ان پیروی نموده جمعی از زندگان را که بطور زور خرید در نهایت مشقت و تعب در خدمت اربابهای خرید بسر میبردند از ان نمودند این اقدام و عمل خیر خواهانه خدا پسند ملکه مورد تقدیر ان حضرت قرار گرفته و از وضع حکومت ان مملکت که توأم با مشورت است و ملت از مشروطه واقعی بهره مند میباشند تمجید میفرماید و برای اینکه عمل او بوسع قبول الهی فائز و نتاج ایمان زینت یابد او را به تبعیت از امر حق نصیحت و دلالت فرمودند گویند ملکه مزبور لاج مبارک ربابانهایست احترام در ریافت داشته و در موقع قرائت ان اظهار

(۱) استخراج از ترجمه لوح قد ظهر يوم الميعاد

بسفیر ایران و سفیر فرانسه مامورد ربار عظمیٰ مطالبی میفرمایند که هر یک دارای ضامین نصیحتا میز و عبرت انگیز است .

در لوح مهور خطاب بملوک چنین میفرمایند :

" اتقوا لله یا ایها الملوك ولا تتجاوزوا عن حد ود الله
 ثم اتبعوا ما امرتم به فی الكتاب ولا تكونن من المتجاوزین
 ایاکم بل ان لا تظلموا علی احد قد رخر دل واسلکوا سبیل العدل
 وانه لسبیل مستقیم ثم اعلحوا ذات بینکم وقللوا فی العسا^{کر}
 لیقل مصارفکم وتكونن من المستریحین وان ترتفعوا الاختلا^ف
 بینکم لن تحتاجوا الی کثرة الجیوش الاعلیٰ قد را الذی تحرسون
 بها بلدانکم ومما لکم اتقوا لله ولا تسرفوا فی شئ ولا تكونن
 من المسرفین وعلما بانکم تزدادون مصارفکم فی کل ینهم
 وتحملونها علی الرعیه وهذا فوق طاقتهم وان هذا لظلم
 عظیم اعد لویا ایها الملوك بین الناس وکی توامثا هرا العدل
 فی الارض وهذا ما ینبغی لکم ویلیق لشانکم لو انتم من
 المنصفین "

و نیز میفرماید : " وان لن تستنصحو با انصحناکم فی هذا
 الكتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل
 الجهات ویا تیکم الله بعدله اذا لاتقدرون ان تقوموا
 معه وتكونن من العاجزین . "

در آن ایام که اینگونه ضامین د اثریه تقایل سلاح
 و تحمیل نمودن مخارج باهظه تجهیزات زائده بر رعیت
 از قلم مبارک اقدس حضرت نازل و جمیع سلاطین و امرا و وزراء را
 به صلح و سلام دعوت فرمودند زمامداران عالم که بر قسمت
 مهمی از دنیا و مردم ان حکمرانی مینمودند ترقی و سعادت

من لدن علیم خبیر . ان الذی اعرض واستکبر بعد ماجائته
 البینات من لدن منزل الایات لیحبط الله عمله انه علی
 کثرتی قد یران الاعمال تقبیل بعد الاقبال من
 اعرض عن الحق انه احجب الخلق کذلک قدر من لدن -
 عزیز قد یر وسمعنا انک اودعت زمام المشاوره بایادی
 الجمهور نعم ما عملت لان بها نستحکم اصول ابنیة الامور
 وتطمئن قلوب من فی ظلمک من کل وضع وشریف ولكن ینبغی
 لهم ان ینکونوا امانا بین العباد یرون انفسهم وکلا لمن علی
 الارض کلها هذا ما وعظوا به فی اللوح من لدن مدبیر
 حکیم . "

ملکه ویکتوریاتاسال ۱۹۰۲ مدت شصت وچهار سال -
 سلطنت نموده درگذشت .

۶ - لوح ملوک

یکی دیگر از آثار مهمه حضرت بها الله لوح ملوک
 است که در ایام ترقف انحصرت در اد رنه نازل گردیده و -
 ابتدا ای ان باین عبارات شروع میگردد " هذا کتاب من
 هذا العبد الذی سمی بالحسین فی ملکوت اسماء الی
 ملوک الارض کلهم اجمعین لعل ینظرون الیه بنظرة -
 الشفقه ویظلمون به افیه من اسرار القضاة ویکونن من
 العارفین "

هر چند مورد خطاب در این رساله مبارکه اکثر اسلاطین و
 امرا جمیع ممالک میباشند ولی باز هم در مواردی که ذکر
 از حوادث خطیره ایام تبعید و سرگونی از بغداد باسلامیو
 واز انجا بادرنه وبلایای وارده میشود خطاباتی بعبد
 پادشاه عثمانی ووزرا ووکلا ان مملکت فرموده و همچنین

واقعی خود و ملت را در توسعه قوای ^{حریه} و ایجاد احساسات
مفرطه ملیت دانسته و در میدان رقابت و برتری بریکدیگر
مسابقه بی سابقه‌ئی را شروع و اقدام نمودند و از اینجهت
هریک از دول برای تامین مصارف گزاف و سنگین تجهیز
سپاه بری و بحری و هوائی ناگزیر بوضع مالیاتهای -
گونگسور و تحمیل آن بر مردم گشته و توجه شایسته‌ئی
بانهممکلمات انداز امیزالهیة ننمودند و از عواقب شوم و -
خطرناک انگونه رقابت‌های سهمگین و تعصبات خانمان
برانداز غفلت و ورزید هزین‌های جبران ناپذیری برای عالم
بشریت بوجود آوردند چنانکه در جنگ عالم سوزگد شتسه
که جهان و جهانیان را بخون و آتش کشید ثمره و نتیجه
همان شجری است که مسئولین هیئت اجتماعی بدست
تعصبات جاهلانه خود غرس نمود به طوریکه تلخی آن -
هرگز از اذائقه ستمدیدگان جهان محو و زائل نخواهد
گردید هرگاه با نظری عمیق بمندرجات مزبور ^{لوح} و سایر
الواح مبارک که در بیان و توضیح مسائل اجتماعی و ارائه
طریقه سعادت و نیکبختی بشر است توجه شود ملاحظه
میگردد که جمیع حوادث و وقایع ناگوار که پس از صد و این
ایات و بینات پطهریکه پیش‌گوشی شده بود در عالم واقع
گردید خود دلیل اعظم است بر احاطه علمیه الهیه
و کافی است که اشخاص حوشیار رسیدار گشته و آنچه از قلم
اعلی در باره خیر و صلاح عالم بشریت نازل گردیده اطمینان
حاصل نموده از گدشته پند گیرند و جبران مافات عنهم
پردازند .

خطاب بسفیر فرانسه در لوح مزبور چنین میفرماید :

ان یاسفیر ملک الباریس انست حکم الکلمه و مظاهر
القی سطر فی الانجیل الذی ینسب و ایوحنا و غفلت
عما صیک به الروح فی مظاهر الکلمه و کنت من الغافلین
(۱) ان لم تکن کذلک کیف اتفتت مع سفیر العجم -
فی امر فالی ان ورد علینا ما احتقرت اکبا^ن العارفین
و جرت الدمع علی خد و داهل البقا^ن ضجت افئدة
القربین ستضی ایامک و یفنی سفارتک
و یقضی کل ما عندک و تسئل عما اکسبت ایدیک فی
محضر سلطان عظیم .

و نیز خطاب بسفیر ایران میفرماید :

" ان یاسفیر العجم فی المدینه ازعت بان الامکان
بیدی او بیدل امرالله بسجنی و ذلی او بافقادی و افتنائی
فینس ما ظننت فی نفسک و کنت من الظانین ."
و نیز میفرماید : " وانت یاسفیر تفکر فی نفسک
اقل من ان تم انصف فی ذلک بای جرم افتیمت علینا
عند هولاء الوکلا و اتبععت هویک و اعرضت عن الصدق

(۱) - باب اول انجیل یوحنا : " درابتد اکلمه
بود و کلمه نزد خد ابود و کلمه خد ابود همان درابتد انزد
خد ابود همه چیز بواسطه او افریده شد و سفیر از او چیزی
از موجودات وجود نیافت در او حیات بود و حیات نور ان
بود و نور تاریکی میدرخشید و تاریکی انرا در
نیافت و کلمه جسم گردید و میان
ماساکن شد پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم
جلالی شایسته پسر یگانه پدر

و كنت من المفترين بعد الذي ما عاشرتكم وما ائتمنسي
 الافى بيت ابك ايام التي فيها يذكر مصا الحسين
 وفي تلك المجالس لم يجد الفرصه احد ليفتح اللسان
 ويشغل بالبيان حتى يعرف مطالبه او عقائده وانست
 تصدقني في ذلك لو تكون من الصادقين
 ونيز ميفرمايند : " ان ياسفير فاجعل محضرك بين
 يدي الله انك ان لن تراه انه يراك ثم انصف
 في امرنا بى جرم قمت علينا وافترينا بين الناس ان تكون
 من المنصفين قد خرجت من الطهران بامر الملك و -
 توجهنا الى العراق باذنه الى ان ورد نقيه وكنامسن
 الواردين ان كنت مقصرا لم اطلقنا وان لم اكن مقصرا لم
 اوردتم علينا ما لا اورد احد الى احد من المسلمين
 بقرار معلوم سواد اين لوح مبارك بوسيله بيك رحمانسى
 جناب شيخ سلمان جهة اطلاع وزيارتا حباى ايران
 ارسال گرديد واهنگاميكه از اسلامبول عبور مينمود بسا
 الواحى كه همراه داشت بدست ما مورين گرفتار واورانز د
 سفيرايران مرحوم ميرزا حسين خان مشيرالدوله برد و
 در حاليكه جمعى از سفراء و نمايندگان دول در محضرش
 حاضر بودند و ورود ميدهند و چون در ميان اوراق و نوشتجات
 اين لوح را يافتند و خود سفيرانرا ملاحظه نمود در چسار
 شگفتى و اعجاب گرديد و هريك از حاضرين تقاضاى سواد
 و ترجمه انرا نمودند و شيخ رارها نموده با اوراق بايران
 رهسپار گرديد .
 مرحوم حاج ميرزا حسين خان مشيرالدوله كه در چند
 مورد از لوح مبارك بخطاب (" ان ياسفير العجم " و -

" ان ياسفير " مخاطب گشته فرزند ميرزا نبي خان از اهل
 قزوین و يكى از رجال صديق ايران است در زمان ورود
 حضرت بها^ع الله بسفداد و اسلامبول و نفى انحضرت
 بادرنه و هنگا سفير و نماينده ايران در دربار امپراطورى -
 عثمانى بود و فرمان و دستور ناصرالد ينشاه^ع همگونه
 اقدامات و سعائيت در باره انحضرت و همراهان نزديك
 وزيرى دولت عثمانى بعمل آورد معذالك چسبون تدر
 از طرز سلوك و رويه مبارك بمقاصد عاليه انحضرت بى بسرد
 و دانست كه آنچه مخرضين گفته اند كذب محض و هسوف
 تهمت و افتراست همه جا بر روش و اخلاق ستوده و -
 بزرگوارى و استغناى طبع حضرت بها^ع الله گواهي
 داده تا انجا كه نزد ناصرالد ين شاه اظهار نمود ما تا حاد
 در حق اينطايفه با شتبايه تصور ميكرديم مخالف دولت
 و سلطنت ميباشند و تا اندازه اى از شاه رفع سوء تفاهم
 نمود .

در لوح شيخ در حق او چنين ميفرمايند : " اينمظلوم
 را مرحوم مغفور حضرت مشيرالدوله ميرزا حسين خان غفرا
 شناخته بود و البته نزد اولياى دولت تفصيل ورود اين
 مظلوم را در راستانه و اقوال و اعمالش را ذكر فرموده
 و اين عمل حضرت مرحوم مغفور اعلى الله مقامه
 نظر بدوستى اين مظلوم نبود بلكه نظرمقتضيات حكمت
 و خدمتى كه سراد نظر داشته اند بوده شهادت ميدهم
 كه در خدمت دولت امين بوده بشانى كه خيانت را در
 عرصه اش راهى و مقامى نبوده و سبب ورود اين مظلومان
 در سجن اعظم هم او بوده وليكن چون در عمل خود صادق

بود لائق ذکر خیر است"

و نیز در لیلج دیگر خطاب به مهدی راجح میفرمایند :
 "یا اسمی مهدی تفکر در انقلابات دنیا نمالعمری
 لایسکن بل تزدا غیکل یوم هذا ما یخبرک به الخیبر
 خلق از ندای حق و محلاوت ان محروم بوده وهستند -
 عجب درانست که از ندای عالم هم محرومند چه که عالم
 با مرماک قدم در کل حین با علی النداء ند امینمایند -
 یک ندای او صد رایران است که بمثابة برق متحرک بوده
 گاهی در مغرب ووقتی در مشرق و جنوب و شمال وارد و -
 سایر و در لیالی و ایام در نظم مملکت و کثر ثروت ساعسی
 و جا هد و آخرتکف صغیر راجع شد قسم بحقیق سد ره منتهی
 اگر مالک یک کلمه از نزد حق میشد بهتر بود از آنچه دیده
 و شنیده و عمر را صرفان نمود و لکن در سنین اخیره امری
 که سبب حزن شود از او صادر نه لذت باید در باره او جز
 کلمه خیر تکلم ننماید و چون به نسبت یکی از احباب الهی
 فائز است (۱) شاید کلمه غفران از ملکوت عنایت -
 رحمن در باره اش نازل شود و در بعضی مواضع کلمه
 طیبه هم از لسانش جاری لاله الا هو الغفور الکریم"

در سفرنامه امریکا از بیانات مبارک حضرت عبدالبها در
 باره انرحم چنین مذکور است "در طهران گفتم فقط
 بها الله شخصی بود که در خارج سبب فخر ایران و سر
 افزای ایرانیان گردید و در اسلامبول با حدی اعتنا
 نمود"

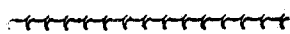
این شخص محترم که مدارج عالییه ترقیات را از شغل
 کاربرد از هندوستان و سفارت و وزارت فقیره پیموده بود
 در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه او را سپهسالار روزیر -
 جنگ نمود و در ۲۹ شعبان این سال بمقام صدارت -
 ایران ارتقا یافت و او برای حکام و مامورین دولت کتابچه
 دستور العمل که شامل ائین نامه هائی بود ترتیب داد
 و در سال ۱۲۹۰ شاه را بار و بار برد و در بازگشت از مالک
 غرب نظر سعایت در باران از صدارت معزول و سال بعد
 مجدداً منصوب گردید و در سال ۱۲۹۵ برای دفعه
 دیگر شاه را جبهه دیدن اثار تمدن غرب بار و بار برد و در سال
 ۱۲۹۷ باز شاه او را معزول نمود و ابتدا بحکومت قزوین
 و سپس ربه پیشکاری از رایجان فرستاد در سال ۱۲۹۸
 موقعیکه با پالت خراسان و تولیت آستانه قدس رضوی
 برقرار بود در سن ۵۷ سالگی فوت نمود و بقرار مذکور
 او را مسمی نمودند زیرا شایستگی ولیاقت او مورد حقد و -
 (بقیه در صفحه ۳۴۱)

که شاید خداوند او را بسبب قرابت و نسبت او بیکی
 از دوستان بیامرز و مراد مبارک قرار بست
 و نسبت او بهمین گد اخدای مرحوم است ."

(۱) - در رساله تاریخی که جناب شیخ کاظم سمندر
 در باره متقدمین احباب مرقوم داشته اند چنین مینویسند :
 "مرحوم میرزا محمد علی گد خدای مشهور که از قریبای
 نزدیک مرحوم حاجی میرزا حسینخان صدراعظم بودند .
 . . . بعد از وفات مرحوم صدراعظم مذکور در لوحی از -
 الواح جمالقدم مسطور است که خلاصه و مفهومی اینست

شماره هجدهم و نوزدهم
 بقیه از صفحه ۳۲۴ لایعترض احد علی احد
 معذلک اعضای لجنه هم از افشای مذاکرات در خارج
 جدا خود داری کنند زیرا بعقیده نگارنده چنانچه از
 طرف اعضای محترم کوچکترین غفلت و بی مبالاتی نبود و
 تصمیمات و نظریات در خارج منتشر گردید و نفوسیکه برای
 رفع اختلافی به مراجع صالحه مراجعه کرده اند از آراء
 و نظریات یک یک اعضا در له و علیه خود مطلع شوند ایجاد
 کدورت و رنجش نخواهد نمود . که بعد اهیچ فـسـردی
 جرات نخواهد کرد نظر و فکر خود را عراجه بیان نماید
 و همیشه از ترس اینکه مبادا روئینطحسنة او نامند اعیین
 تیره و تار شود دم فرو خواهد بست .

کسیکه برای عضویت در تشکیلات انتخاب میشود انقدر
 باید شجاعت ادبی و اخلاقی داشته باشد که هر
 گاه نزدیکترین افراد خانواده او و قصوری مرتکب شود
 و عمل او در مجمع صلاحیتداری مورد قضاوت قرار گیرد حس
 خویشاوندی او تحریک نشود و لیسه و فی الله قضاوت -
 نماید . اگر اتخاذ تصمیم و ابدا ی رای غیرا زاین باشد
 روح تـاـبـید و توفیق از ان جمع سلب خواهد شد
 شد زیرا توه قدسیه الهیه که در این مجاری و قنوات تجسم
 یافته است اقتضا میکند که روح عظیم تعالیم مقدسه
 دائما مستمرا جریان و سریان داشته باشد تا وجه
 امتیازی بین تمدن فاسده ضاک مهلکه با تمدن بدیعه
 منوره الهیه وجود پیدا کند .



بقیه از صفحه ۳۳۵ . . . آلام متزاید ه یک محفل . . .
 دوست داشته باشند بسیار رکمند و بواسطه همین
 نقص بود که حضرت بهاء الله فرمودند حبا الجمال
 یکدیگر را دوست داشته باشیم و محض خاطر خدا اعانت
 هم باشیم .

البته تمام بهائیان با مرالله علاقه دارند و مظهر
 امر از صمیم قلب محبت دارند و حرمت میگذارند . و -
 بواسطه همین محبت و حرمت است که ما بهائیان یکدیگر
 را میتوانیم دوست داشته باشیم تا بلکه در عالم وجود
 این بیان مبارک حضرت عبد البها را که میفرماید یسک
 روح در چند جسد باشیم . بتوانیم تحقق بخشیم و وحدتی
 را که منظور مبارک و مابه الاحتیاج عالم انسانی است
 در این عالم انشاء الله تاسیس نمائیم .

(پایان)

بقیه از صفحه ۳۴۰ . . . خدا با تـقـلم اعلی

و حسد جمعی از درباریان بقمقد ارواقع و شاه را از او بیمنان
 نمودند و عاقبت بدستور ناصرالدین شاه چند نفر
 میرغضب و مامورین مخفی بمشهد رهسپار گردیده و قبل از
 آنکه مجال فرصت چاره اندیشی بر حال پرملال خود -
 بیابد فرمان شاه را ابلاغ و فوجان سم را با و خورانیده هلاکش
 نمودند و روز بعد شهرت دادند که سکه نموده و جسدش
 را با تجلیل فراوان در همان شهر مدفون ساختند از
 بناهای معروف انرحوم در طهران که بنام او مشهور و تـا
 حال بیادگار باقیمانده است یکی مسجد معظم سپهسالار
 و دیگری عمارتیا شکوه بهارستان محل تشکیل مجلس
 شورای ملی است .
 (پایان)

پیام هیئت اداری آهنگ بدیع

نمایندگان محترم آهنگ بدیع :

=====

در اینموقع که ششمین سال انتشار آهنگ بدیع—
با وجود موانع مختلفه با موفقیت خاتمه یافته و وارد هفتمین
سال انتشار خود میشود این هیئت وظیفه خود میدانند
از ان نفوس مجترمه که در انتشار و توسعه روز افزون ان با ما
همکاری و اشتراک مساعی فرموده اند ضمن اظهار تشکر
و امتنان از زحمات و خدماتی که در این سبیل تحمل فرمود
قدردانی و سپاسگذاری نماید .

امید است با بذل لطف و مساعدتهای مستمر
ان خادمین بر ازنده امر الهی روز بروز بر توسعه و پیشرفت
"آهنگ بدیع" که تاکنون توانسته است در ازادیساد
معلومات امری و عمومی احبای عزیز علی الخصوص جوانان
بهائی خدمتی ناقابل انجام دهد افزوده شود.

مشترکین و خوانندگان گرامی :

=====

۱ - ششمین سال انتشار "آهنگ بدیع" بفضل و عنایت
الهی با وجود محظورات و مشکلات زیاد پایان یافت بطوریکه
کرارا و مرارا مراتب با اطلاع حضرات نمایندگان و مشترکین گرامی
رسیده انتشار مرتب آهنگ بدیع منوط و موکول بوصول وجوه
اشتراک است .

امید داریم اولاً مشترکین محترم که وجوه اشتراک خود را—
پرداخت ننموده اند بهر وسیله که ممکن است در تادیسه
بدهی سالهای گذشته و سال ششم سریعاً اقدام فرمایند
تا بتوانیم وسائل انتشار مرتب آهنگ بدیع " را در سال هفتم
نیز فراهم سازیم . انتظار می رود تمنیات ما مورد توجه
خوانندگان عزیز قرار گیرد و در برداخت وجوه معوقه
اشتراک اقدام عاجل مبذول فرمایند .

۲ - سعی وجدیت بعمل آمده است که "آهنگ بدیع"
در سال هفتم انتشار خود با بهترین طرز از لحاظ تنوع
و زیبایی منتشر شود از این رو تمنی می شود که خوانندگان عزیز
نظریات صائبه خویش را در این باره ابراز و این هیئت
را قرین تشکر و امتنان فرمایند .

۳ - مقداری از دوره های سابق آهنگ بدیع تجدید شد ،
و مبلغ یکصد ریال برای کمک بکسانیکه دوره های مزوره را
ندارند بفروش میرسد متضمنی است طالبین تقاضای خود را
مرقوم و مرحمت فرمایند تا با در رسان ارسال گردد .

۴ - آدرس مکاتباتی هیئت اداری آهنگ بدیع
طهران - شرکت سهامی نونهالان - امیر فرهنگ ایمانی
است . تمنی است نظریات و مکاتبات خود را فقط به ادرس
تعیین شده ارسال فرمایند .
" هیئت اداری ... آهنگ بدیع "

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - با این شماره شش سال تمام از عمر آهنگ بدیع میگذرد و با وجود مشکلات فراوان مالی و غیره - سعی فراوان مبذول شد که این نشریه از حیث مطالب - راه کمال پیوند و وضعی منتشر شود که احبای عزیز الهی را بکار آید و بر معلومات و مطالعات آنان بیفزاید ولی تا چه حد در انجام این نیست توفیق حاصل شده باشد قضا و تش با خوانندگان محترم و وفادار ماست .

۲ - هیئت تحریریه مراتب سپاس و تشکر را نهایتاً به خویش را بعموم نویسندگان ارجمندی که در سال گذشته بوسیله ارسال آثار نفیسه و اشعار بدیعه خویش بر رونق و شکوه " آهنگ بدیع " افزوده اند تقدیر میسر و انتظار دارد که در سال جدید نیز از مراحم و الطاف عالیه ایشان بیش از پیش برخوردار شود .

البته دانشمندان و نویسندگان عزیز بهائی بایسن نکته نیک واقف و آگاهند که مساعدت ذیقیمت ایشان بی اندازه در سهیود و وضع جمله موثر خواهد بود .

۳ - در نظر است در سال جدید تنوع لازم در تنظیم مطالب و مقالات آهنگ بدیع تسابداً انجام میسر و مقدور باشد داده شود لذا باینوسیله از عموم احبای الهی که خوانندگان این نشریه هستند تمنی میشود بذل لطف فرموده نظرات و آراء صائبه خویش را بایسن هیئت ارسال دارند تا مورد استفاده کامل قرار گیرد امید است که خوانندگان ارجمند ما از این مساعدت درخبر فرمایند .

۴ - در این شماره نمایشنامه " الام متزاید و یک محفل روحانی " که امه البها حضرت روحیه خانم حرم مبارک در باره تشکیلات بهائی و طرق رفع معایب ان باقلی دقیق و موثکافی مرقوم فرموده بودند پایسان مییابد . امید داریم خوانندگان عزیز بخصوص اعضای

تشکیلات انفرادی قیناً مطالعه نموده در س مفید و عملی در باره تشکیلات دیانت مقدسه بهائی فرا گرفته باشند هیئت تحریریه مراتب کمال تشکر و امتنان خویش را بمترحم ارجمند این اثر بدیع و نفیس جناب هوشمند فتح اعظم که از جوانان مطلع و آذوق میباشند و خوانندگان عزیز ما با انار ایشان کاملاً آشنائی دارند تقدیر و انتظار دارد که در سال جدید نیز از همکاری و معاضدت با این جمع درخبر فرموده انار بدیعه و ترجمه های مفیده و اشعار موثره خویش را باین جمع ارسال و باینوسیله زینت افزای اوراق آهنگ بدیع گردند .

۵ - و نیز در این شماره سلسله مقالات محققانه و تاریخی " خطابات قلم اعلی " که دانشمند معظم ناشر نفعات الله جناب محمد علی فیضی از شیراز ارسال فرموده بودند و حاوی تحقیقاتی بسیار گرانبها در باره الواح ملوک بود پایان مییابد .

آهنگ بدیع ضمن ابراز مراتب تشکرات را نهایتاً به خویش از دانشمند ارجمند جناب محمد علی فیضی انتظار دارد که از این پس نیز با تحریر مقالات نفیسه خویش با این جمع معاضدت فرمایند .

" هیئت تحریریه آهنگ بدیع "

~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~

فهرست مطالب عمومی سال نهم آهنگ بدیع

۱ - مقالات

شماره	صفحه	عنوان	شماره	صفحه	عنوان
۱۲-۱۳	۲۳۲	خطابات قلم اعلی			
۱۴-۱۵	۲۶۸	" "			
۱۶-۱۷	۳۰۱	" "			
۱۸-۱۹	۳۳۶	" "	۲	۲۳	تنزیه و تقدیس
۹	۱۷۹	بدوست جوان	۲	۳۶	بانیان کاخ سعادت بشر
۱۰	۱۸۳	عاشق مرده	۳	۵۴	مقام اعلی
۱۱	۲۰۸	جوانان بهائی	۴	۶۳	وحدت عالم انسانی
۱۲-۱۳	۲۲۳	اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء	۵	۹۵	" " "
۱۲-۱۳	۲۳۹	نفس اماره	۶	۱۱۳	" " "
۱۲-۱۳	۲۴۸	موطن مقدس	۷	۱۳۳	" " "
۱۴-۱۵	۲۵۴	ولایت امرالله	۸	۱۵۷	" " "
۱۴-۱۵	۲۶۰	میثاق الهی در نظر جناب ابوالفضائل			سازمان ملل متحد و تحول حس اشتراک
۱۶-۱۷	۲۸۵	هنر و اجتماع از نظر دیانت بهائی	۵	۱۰۵	مساعی بین المللی
۱۸-۱۹	۳۲۵	" " "	۶	۱۱۱	هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست
۱۶-۱۷	۲۹۳	طاووس بهشتی	۷	۱۲۳	فازسی و عربی
۱۶-۱۷	۲۹۳	صیام بهائی	۸	۱۴۸	" "
		لا زال هدایت باقوال بوده و این زمان	۹	۱۷۵	" "
۱۶-۱۷	۳۱۱	بافعال گشته	۹	۱۶۷	خطابات قلم اعلی
۱۸-۱۹	۳۱۷	روح عالم زنده است	۱۰	۱۹۴	" "
۱۸-۱۹	۳۲۲	لا یعترض احد علی احد	۱۱	۲۱۶	" "

۳ - تاریخی

۲ - ترجمه ها

شماره صفحه	عنوان	شماره صفحه	عنوان
۸ ۱	دکتر یونس افروخته		نامه ای از حضرت روحیه خانم حرم مبارک
۳۲ ۲	" "	۴ ۱	خطاب بجوانان بهائی
۵۸ ۳	" "	۲۵ ۲	مری عالم انسانی
۷۷ ۴	" "	۵۶ ۳	وظیفه ما
۹۸ ۵	" "	۶۸ ۴	عقیده چند دانشمند
۱۱۳ ۶	" "	۸۳ ۵	بهائیت و دنیای آینده
۷۲ ۴	مهندس سرباس شهید زاده	۹۳ ۵	نور آفتاب اول بر روی شنهای بیابان میثابد
۱۸۶ ۱۰	جناب مستر لوتی گریگوری علیه رضوان الله و بهائیه	۱۰۳ ۶	مفهم تعلیم و تربیت نزد بهائیان
۱۸۹ ۱۰	صحبت لاری	۱۵۶ ۸	آغاز یک حیات روحانی
۲۱۲ ۱۱	اممة الاعلی	۱۶۳ ۹	وحدت ادیان
	شرح حیات جناب آقا میرزین العابدین	۱۹۸ ۱۰	" "
۲۳۴ ۱۳-۱۲	جاسی	۲۰۳ ۱۱	الاجتماعی وبعض مسائل مربوط بآن
	سید سدید سید احمد شهید و زکر	۱۸۷ ۱۰	ارتباط روحانی
۲۷۶ ۱۵-۱۴	وقایع مرتبطه	۲۲۵ ۱۳-۱۲	آلام متزایده یک محفل روحانی
	سید سدید سید احمد شهید و زکر	۲۷۳ ۱۵-۱۴	" " "
۳۰۹ ۱۷-۱۶	وقایع مرتبطه	۲۹۵ ۱۷-۱۶	" " "
۳۰۶ ۱۷-۱۶	بیاد شجاعترین زنان عالم	۳۳۱ ۱۹-۱۸	" " "
	+++++	۲۳۶ ۱۳-۱۲	علامت وحدت
	+++++	۲۴۲ ۱۳-۱۲	بعضی از تعلیم بدیع دیانت بهائی
	+++++		+++++
	+++++		+++++
	++++		++++
	+++		+++
	+		+++

شماره صفحه
== ==

عنوان
=====

۴ - شعر

بقای روح ۷ ۱۴۰
آغاز و انجام بشر - لزوم دین ۹ ۱۸۰

۶ - مطالب متنوعه

عنوان
=====

شماره	صفحه	عنوان
==	==	=====
۱	۱۲	صبح وصال
۲	۲۸	صهباى عشق
۳	۵۴	انصاف
۴	۷۰	ای کتاب
۵	۹۰	مژده
۶	۱۹۹	کسرمل
۷	۱۳۱	ای مشرق جمال خدا می شناسمت
۷	۱۳۱	در فراق دوست
۸	۱۵۳	مزه دارد
۹	۱۷۱	در عشق تو
۱۱	۲۱۱	موطن محبوب
۱۳-۱۲	۲۳۵	محبت
۱۵-۱۴	۲۶۷	نوید فتح و شارت
۱۷-۱۶	۳۰۰	از بهر اوست اینهمه سوز و ساز
۱۹-۱۸	۳۳۰	روش ما

۱	۱۴	مسافرتی در ایران و اثر آن
۲	۴۰	هنر و هنرمندان
۳	۵۵	بخاطر خدمت
۷	۱۳۷	چند نکته
۸	۱۴۷	صفحه ای از "مکاتیب" مبارک
		متن مصاحبه نماینده هیئت تحریریه آهنگ
		بدیع با نمایندگان ششمین انجمن شور -
۸	۱۵۳	روحانی ملی جوانان بهائی ایران
		شرح مختصری از مدرسه زمستانه آلمان
		۲۶ دسامبر ۵۱ - ۲ ژانویه ۵۲ اقتباس
۱۲-۱۳	۲۳۵	از نامه یکی از جوانان دانشجوی ایرانی ۱۲-۱۳-۳۰۲۹
۱۶-۱۷	۳۰۰	آهنگ بدیع و خوانندگان در صفحات ۲۰-۸۰
۱۸-۱۹	۳۳۰	۱۶۰-۲۲۰-۴۵۰
		۳۱۳-۳۴۳

(انتهای) -----

+

۵ - معرنی کتاب

۱	۱۸	روش پرورش نوباوگان
۴	۷۵	مقام و حقوق زن در دیانت بهائی
۵	۱۰۰	علوه در امر بهائی
۶	۱۱۸	دستور زندگی